

عدالت اجتماعی در فرهنگ علوی

دکتر محمد جواد سبحانی فر*

دکتر ابوالقاسم مردمی**

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۳۱

چکیده

از میان همه خصوصیات و فضایل اعلای امیر المومنین علی (ع)، شاید اعجاب آورترین آنها، عدالت ایشان را می‌توان بیان کرد که آن حضرت نه تنها در بیان و در بعد فردی، بلکه در عمل فردی و در جامعه و مسند حکومتی و مدیریتی نیز در هیچ شرایط و موقعیتی، از اعمال آن فرو نگذارد. به این سبب، کنکاش در زوایای بیان نظری و سیره عملی آن بزرگوار در مسأله عدالت برای جامعه‌ای که می‌خواهد پایه‌های حکومتی و مناسبات اجتماعی خود را بر مبنای دینی و دستورات الهی پایه‌گذاری کند، بسیار ضروری می‌نماید؛ چرا که آموزه‌های حکیمانه آن حضرت در این زمینه به همراه سیره عملی ایشان می‌تواند برای چنین جامعه‌ای الگوی عملی بسیار شایسته‌ای قرار گیرد. لذا در این مقاله تلاش شده است که به روش توصیفی - تحلیلی و تحلیل محتوا به این مسأله پرداخته شود که برای این منظور بعد از بیان نظری این مسأله در قرآن کریم و در دیدگاه پیامبر بزرگوار اسلام (ص)، ابعاد مختلف عدالت از منظر امیر المومنین علی (ع) و در سیره آن حضرت مورد بحث و بررسی قرار گرفته و تلاش شده است که حتی المقدور برای عملی شدن آن پیشنهادهایی ارائه شود.

کلیدواژه‌ها: علی (ع)، عدالت، جامعه، فرهنگ علوی.

* - دانشیار دانشگاه امام حسین (ع)

** - نویسنده مسئول: مدرس و پژوهشگر دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)

مقدمه

اسلام، مکتب عدل و اعتدال و راه مستقیم است و امت اسلامی امت میانه و نظام آن عادلانه است. در اسلام تمام پست‌های حساس به عهده افراد عادل است؛ کسانی که سوء سابقه‌ای پیش مردم نداشته باشند و به صلاحیت و پاکی، معروف باشند در دادگستری از قاضی گرفته تا شاهد و منشی همه باید در هر مرحله‌ای که هستند عادلانه بگویند و بنویسند. در نماز جمعه و جماعت باید امام عادل باشد، از مرجع تقلید و رهبر انقلاب و مسئول بیت‌المال گرفته تا مسأله طلاق و جدایی از همسر در همه این موارد پای عدالت در کار است. کوتاه سخن این که اسلام اهمیت خاصی به عدالت داده و آن را در تار و پود جامعه و در مسائل حقوقی و اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی شرط اساسی دانسته است (قرائتی، بی تا: ۱۴۳).

در این جهت امام علی ابن ابیطالب (ع) با تأسی به پیامبر اکرم (ص) و پیروی کامل از او، چنان به اجرای قسط و رفع تبعیض در جامعه اسلامی و ایجاد مساوات و سرشار سازی زندگی مردمان از عدالت پرداخت که سیره او تجسم تام عدالت به شمار آمده و در عدالت عادلان الگوی نمونه‌ها و در آفاق حیات بشری «بانگ عدالت انسانی» و در تاریخ، فریاد مجسم قسط قرآنی گشت.

«این سؤال را تحلیل گران تاریخ و کامجویان و کاموران حیات طبیعی (اگرهم تصریح نکرده باشند) از علی بن ابیطالب پرسیده‌اند که: «تو در عدالت چه دیده بودی؟» زیرا رفتار و اندیشه و هدف‌گیری‌های فرزند ابی‌طالب با الگوها و معیارهای آنان سازگار نیست و شگفتی و تعجب آنان در مشاهده سرتاسر زندگی امیرالمؤمنین مشهود بوده است. اینها نباید از علی ابن ابیطالب (ع) درباره عدالت می‌پرسیدند بلکه باید این را از خود عدالت پرسید. حقیقت این است که چنانکه آرمان‌های معقول انسانی مفسر شخصیت‌هاست و شخصیت‌ها مفسر عظمت آن آرمان‌ها هستند، برای شناخت این معنا که علت عشق و رزی علی (ع) چه بود که در روزگاری که قدرت، به‌طور مطلق در دستش بود احساس بی‌نیازی کرد و بنای طغیانگری نگذاشت و عدالت ورزید؟ این مسأله‌ای است که بار دیگر انسان‌شناسان، یا آنان که می‌خواهند در تاریخ و روش شخصیت‌های سازنده، مسائل مفیدی برای بشر پیدا کنند به دنبال آن هستند. نوشته و تألیف در این زمینه‌ها زیاد است در طول تاریخ ما با رگبار نظریات گوناگون روبه‌رو هستیم، هر کس از دیدگاه خود در این مسائل اظهار نظر نموده است به نظر می‌رسد آنان که به تفسیر شخصیتی همچون علی ابن ابیطالب (ع) دست می‌زنند اگر

حقیقت عدالت و اختیار و تحمل و شکیبایی در برابر حوادث کوبنده تاریخ را ندانند، تفسیر و اظهار نظرشان به چند کلمه «خوب است» یا «عالی است» تمام می‌شود.

این یک اصلی است که چرا درباره علی(ع) گفته شده «قُتِلَ فِي الْمُحْرَابِ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ» این انسان نیرومند که سر آمد نیرومندان است در محراب عبادت به خاطر شدت عدالتش شهید شد. این چه «دادگری» است که این همه انسان در طول تاریخ جذب خود کرده و در عین حال خود جذب دنیا نشده است؟ دنیا با تمامی ویژگی‌هایش او را جذب نکرد، اما عدالت، او را جذب کرد. اصل دیگر این است که چگونه شخصیت‌هایی مانند حضرت امیر(ع)، قدرت جذب افراد برجسته را داشته‌اند. «شبللی شمیل» ماتریالیست، آن جمله عجیب را در مورد حضرت امیر(ع) گفته است: «امام علی ابن ابیطالب، بزرگ بزرگان جهان و یکتا نسخه زمان بود که جهان شرق و غرب در عالم قدیم و جدید صورتی بسان این نسخه که مطابق اصل باشد به خود ندیده است!» این چه شخصیتی است که شبللی شمیل را که کنار از مکتب اسلام است، اینگونه طوفانی می‌کند، هان با کسی که وابسته به چنین شخصیتی است و پیرو او است، معلوم است چه خواهد کرد. پس در حقیقت این را یک اصلی در نظر بگیریم که برای ارزیابی شخصیت‌ها به آن آرمان‌هایی بنگریم که آن شخصیت‌ها به آن آرمان عشق ورزیده‌اند. آری آن حضرت هرگز به دروغ «ولو به صورت توریه» و مخالف واقع دست نیالود، اگر چه به ضررش می‌بود که ضرر در اصطلاح ما «ضرر» است ولی عاشق عدالت کجا، ضرر برده است؟» (جعفری، ۱۳۶۴: ۴۰).

چه بیانی رساتر از این که قرآن استقرار عدالت و رفع تبعیض را یکی از دو هدف اساسی فلسفه بعثت انبیا ذکر کرده و آن را از صفات الهی و بارزترین ویژگی آفرینش و نیکوترین خصلت انسان معرفی نموده است. قرآن خلقت انسان‌ها را همگون و ریشه همه انسان‌ها را از یک پدر و مادر می‌داند و تفاوت‌های صوری را امری خارج از کرامت مشترک انسانی می‌شمارد و هرگونه تمایز و افتخار و تفوق‌طلبی را در صحنه حیات اجتماعی به دور از عدالت تلقی می‌کند و تنها راه کسب امتیاز را تقوا و فضیلت می‌داند. بنابراین هدف کلی از این مقاله عبارت است از این که: عدالت اجتماعی و تبعیض که دو مقوله متضاد هستند در مکتب علی(ع) یا به عبارتی در فرهنگ علوی را مورد توجه قرار دهد.

همچنین از دیگر اهداف این مقاله، شناساندن عدالت و تبعیض و راهکارهای اجرای عدالت

و رفع تبعیض برای مسئولان، تا با شناخت و آگاهی بیشتر یا در این عرصه که عرصه پیاده کردن حکومت اسلامی است بگذارند.

ادبیات و بیان نظری مفاهیم

۱. عدالت

عدالت از نظر لغوی به معنای دادگری کردن، استقامت بر طریق حق و عدل مقابل ستم، بیداد و جور است (دهخدا، «عدالت»).

عدل در اصطلاح به معنای قرار گرفتن هر چیزی در مکان مناسب خود است، تبعیض از نظر لغوی به معنی پاره پاره کردن و جزء جزء کردن چیزی است. تبعیض در اصطلاح عبارت است از: ترجیح بعضی کسان بر بعضی دیگر بدون مجوز مشروع و قانونی (همان). برای توضیح مطلب تذکر نکات زیر ضروری به نظر می آید:

۱-۱. موزون بودن، اگر مجموعه‌ای را در نظر بگیریم که در آن اجزا و ابعاد مختلفی به کار رفته و هدف خاصی از آن منظور است باید شرایط معینی در آن از حیث مقدار لازم هر جزء و از لحاظ کیفیت ارتباط اجزا با یکدیگر رعایت شود و تنها در این صورت است که آن مجموعه می تواند باقی بماند و اثر مطلوب خود را بدهد و نقش مورد نظر را ایفا نماید. مثلاً یک اجتماع اگر بخواهد باقی و برقرار بماند باید متعادل باشد، یعنی هر چیزی در آن به قدر لازم (نه به قدر مساوی) وجود داشته باشد.

۱-۲. معنی دیگر عدل، تساوی و نفی هر گونه تبعیض است. وقتی می گویند فلانی عادل است، منظور این است که هیچ گونه تفاوتی میان افراد قائل نمی شود. بنابراین عدل یعنی مساوات.

۱-۳. عدالت، رعایت حقوق افراد و دادن حق هر کس به صاحبش است و خلافش ظلم است که عبارت است از پایمال کردن و تجاوز و تصرف حقوق دیگران، در نتیجه معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری، یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر آن را محترم بشمارند (مطهری، ۱۳۶۰: ۶۱).

۲. ستم

ستم معادل ظلم و به معنای جور، تعدی و ایذا و بیدادگری است و در اصطلاح مشهور «وضع شیء در غیر موضع» می‌باشد. ظلم نقطه مقابل عدل است و در مجموع سه نقش عمده از آن استنباط می‌شود که عبارتند از:

۱-۲. عدم تناسب در امور: بقای اجتماع منوط به تناسب و تعادل امور است. تعادل اجتماعی اقتضا می‌کند که جامعه از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضایی، تربیتی و غیره در وضع متناسبی باشد و تمام مصالح و اهداف؛ به تناسب تأمین گردد. فقر اخلاقی و فرهنگی موجب سلطه سیاسی و اقتصادی می‌شود و سوء سیاست، جامعه را از مسیر عدالت دور می‌سازد. بالاخره، استبداد، استثمار و فقر اخلاقی معلول کوتاهی در امور تربیتی و افکار و اندیشه‌ها می‌باشد ظلم و ستم زائیده همین ناهنجاری‌هاست.

۲-۲. تبعیض و نابرابری: افراد و گروه‌ها در شرایط برابر باید از حقوق برابر برخوردار باشند. این برابری قرین عدالت است. عکس آن را می‌توان تعبیر به ظلم نمود. جامعه‌ای که گروهی از آن (که اقلیتند) دارای بهترین و مرفه‌ترین زندگی و غرق در ناز و نعمت و گروه دیگر آن (که اکثریت را تشکیل می‌دهند) از ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین وسائل زندگی محروم باشند، بی‌گمان تبعیض بر آن حاکم است و به دنبال آن همه مفساد و تباهی‌های گوناگون همچون خفقان، سلب آزادی، استثمار، اشرافیت، کینه و دشمنی، حسادت و کبر و غرور رواج می‌یابد.

۳-۲. تجاوز و تعدی: تبعیض و نابرابری در جامعه، شجره خبیثه‌ای است که پی‌آمد آن تجاوز و تعدی و تصرف حقوق دیگران می‌باشد. تجاوز و تعدی از جمله بحران‌های عمیق اجتماعی به‌شمار می‌رود که دامن همه را می‌گیرد تا آنجا که می‌توان افراد را در مراتب و شئون مختلف به ظالم و مظلوم تقسیم نمود (شفیعی، بی‌تا: ۱۵).

۳. عدل

پیش از آن که مصداق واقعی عدل را بیابیم ضروری است مفهوم حقیقی عدل را بفهمیم. عدل به معنای «برابری و همسانی و همسویی» است. در این مورد دو نکته اساسی در خور توجه است:

۳-۱. آن که عدل از لغاتی است که مفهوم آن از طریق ضدش به دست می‌آید، لذا دانشمندان لغت‌شناس چنین گفته‌اند: «العدل نقیض الجور».

از کلمه نقیض استفاده می‌شود که عدل و جور سومی ندارد، بنابراین نقیضین هستند که اجتماع و اتفاق آنها با همدیگر، منتفی است و هر کدام که نباشد، آن دیگری موجود خواهد بود.

۳-۲. چنین به نظر می‌رسد که در میان الفاظی که دارای معنای لغوی و عرفی‌اند، عدل لفظی است که هر دو معنای لغوی و عرفی آن بسیار نزدیک به یکدیگر است و از هر یک به سهولت می‌توان به دیگری دست یافت (همان).

آنچه را که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت این است که در رابطه با شناخت معنا و مفهوم عدل و عدالت، باید میان تفاوت و تبعیض فرق گذاشت؛ چه تبعیض، منافی عدالت است و تفاوت، موافق آن.

دو کارگر که هر دو به مدت ۸ ساعت کار یکسان کرده‌اند و از هر جهت مساویند اگر به یکی هشتصد تومان مزد داده شود و به دیگر کمتر از آن، این تبعیض و جور است و از عدالت به دور؛ اما اگر به یکی که هشت ساعت کار کرده مزد بیشتری نیست تا به آن که کمتر کار کرده بدهند، این تفاوت بوده و نافی عدالت نیست بلکه خود، مصداقی از عدل و قسط به‌شمار می‌رود، بلکه در این جا اگر به هر دو مزد مساوی بدهند ظلم نموده‌اند.

پس عدل آن است که کسی را از حد واقعی استحقاقش، کمتر ندهند و اگر بیشتر از ارزش کارش به او مزد داده شود این لطف و تفضل خواهد بود که امام علی (ع) خود فرمود: عدل انصاف است و احسان بخشش بیشتر (نهج البلاغه، خطبه: ۱۳۶).

۴. رابطه عدالت و تقوا

همچنان که قبلاً اشاره شد رسیده‌ترین میوه عدالت، تقواست. تقوا عدالت می‌آفریند و عدالت، تقوا به ارغان می‌آورد. و این سخن، صحیح و دور از گرافه‌گویی است؛ زیرا در درجه اول: تصور آن، موجب تصدیق آن و دوم: خداوند در کتاب خود فرمود: اعدلوا هو اقرب للتقوی (قرآن، مائده: ۸).

رهبر عدالت و راستی، علی (ع) نیز در گفتار خود چنین آورده: «قد الزم نفسه اعدل فکان اول

عدله نفی الهوی عن نفسه» این سخن علوی، اگر چه پیرامون عالمان الهی بوده، اما بدیهی است که اختصاص به آنان ندارد بلکه هر که می‌خواهد به زینت عدل و داد آراسته شود و این جامه را بر تن کند، می‌بایست هوا و هوس‌های گوناگون را از خود دور کند؛ زیرا لازمه عدل در بسیاری از جاها نفی هواس است و احیاناً دفع ترجیح خود بر دیگران است. پس نه کسی با داشتن تقوا به معنی واقعی و صحیح، بدون عدالت می‌ماند و نه کسی بدون عدالت می‌تواند متقی باشد و این مدعا همچنان که در مورد فرد ساری و جاری است، درباره جامعه نیز هست. امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «به خدا سوگند داد مظلوم را از ظالم می‌گیرم و افسار ظالم را می‌کشم تا وی را به آبشخور حق وارد سازم اگر چه مایل به این کار نباشد».

۵. عدالت در قرآن کریم

۵-۱. امر به عدالت: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ: همانا خداوند (خلق را) فرمان به عدل و احسان می‌دهد و به بذل و عطای خویشاوندان امر می‌کند و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی می‌کند و به شما از روی مهربانی پند می‌دهد باشد که موعظه خدا را بپذیرید» (قرآن، نحل: ۹۰).

در این آیه شریفه، برای اجرای عدالت فعل امر به کار رفته است که وجوب آن را می‌رساند یعنی واجب است در همه زمینه‌ها عدالت اجرا شود و تبعیض و ظلم و بی‌عدالتی ریشه کن گردد.

۵-۲. حکم به عدالت: «فَلِذَلِكَ فَادَعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ: و بدین سبب ای رسول تو همه را به دین اسلام و کلمه توحید دعوت کن و چنان که ماموری، پایداری کن و پیرو هوای نفس مردم مباش و به امت بگو که من به کتابی که خدا فرستاد (قرآن) ایمان آورده‌ام و مامورم که میان شما به عدالت حکم کنم خدای یگانه پرودگار همه ما و شماست (قرآن، شوری: ۱۵).

این آیه شریفه دارای پنج دستور مهم است، اول: از اصل دعوت آغاز می‌شود، دوم: سپس وسیله پیشرفت آن یعنی استقامت مطرح می‌گردد، سوم: به موانع راه که هوا پرستی می‌باشد اشاره شده، چهارم: نقطه شروع که از خویشتن است بیان و پنجم: هدف نهایی که گسترش و تعمیم

عدالت است عنوان شده است. زیرا رعایت اصل عدالت برای ایجاد وحدت اجتماعی ضرورت دارد. در قسمتی از آیه «لا حجه بیننا و بینکم» عدم امتیاز انسان‌ها را به یکدیگر بیان می‌فرماید که هیچ یک را بر دیگری امتیاز نمی‌باشد.

۳-۵. التزام به عدالت در هر شرایط: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا یَجْرِمَنَّکُمْ شَتَّانٌ قَوْمٍ عَلٰی اَآلَا تَعْدِلُوا اِعدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی وَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِیْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ: ای اهل ایمان در راه خدا پایدار و استوار بوده و (بر سایر ملل عالم) شما گواه عدالت و راستی و درستی باشید و البته شما را نباید عداوت گروهی بر آن بدارد که از طریق عدل بیرون روید، عدالت کنید که عدل به تقوی نزدیک تر است و از خدا بترسید که خدا البته به هر چه می‌کنید آگاه است» (قرآن، مانده: ۸).

این آیه شریفه، مؤمنان را دعوت به قیام برای برپایی عدالت می‌کند سپس به یکی از عوامل انحراف از عدالت اشاره نموده و به مسلمانان چنین هشدار می‌دهد که نباید کینه‌ها و عداوت‌های قومی و تصفیه حساب‌های شخصی مانع از اجرای عدالت و موجب تجاوز به حقوق دیگران گردد زیرا عدالت از همه اینها بالاتر است.

۴-۵. داوری و حکومت به عدالت: «اِنَّ اللّٰهَ یَاْمُرُکُمْ اَنْ تُوْدُوْا الْاٰمٰنٰتِ اِلٰی اٰهْلِهَا وَ اِذَا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْکُمُوْا بِالْعَدْلِ، اِنَّ اللّٰهَ نِعِمَّا یَعْظُمُکُمْ بِهِ اِنَّ اللّٰهَ کَانَ سَمِیْعًا بَصِیْرًا: خدا به شما امر می‌کند که امانت را البته به صاحبانش باز دهید و چون حاکم بین مردم شوید داوری به عدالت کنید همانا خدا شما را پند نیکو می‌دهد که خدا به هر چیز آگاه و بصیر است» (قرآن، نساء: ۵۸).

با توجه به این که در اجتماع، برخوردها و تضادها و اصطکاک منافع وجود دارد باید با حکومت عادلانه، حل و فصل شود تا هر گونه تبعیض و امتیاز نا به جا و ظلم و ستم از جامعه برچیده شود. یعنی اگر فرد یا افرادی از اصل امانت‌داری منحرف شدند نوبت به عدالت می‌رسد که آنها را به وظیفه خود آشنا سازد و با آنها برخورد مناسب بنماید.

۵-۵. گرایش به عدالت در سخن گفتن: «... وَ اِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ کَانَ ذَا قُرْبٰی...: و هر گاه سخن می‌گویید به عدالت گرایید هر چند درباره خویشاوندان باشد» (قرآن، انعام: ۱۵۲).

۶-۵. عدم تبعیض در میان انسان‌ها: در سوره مبارکه کهف می‌بینیم که وزیر در کنار چوپان و حتی سگ پاسبانی قرار می‌گیرد تا روشن شود امتیازات دنیای مادی و مقامات مختلف آن

کمترین تاثیری در جدا کردن صفوف رهروان راه حق ندارند که راه حق راه توحید است و راه توحید راه یگانگی همه انسان‌ها (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۴۰۲).

۷-۵. تبعیض طبقاتی و مشکل جوامع: آیات قرآنی با تقسیم جامعه به دو گروه اشراف و فقرا مبارزه می‌کند، اصولاً جامعه‌ای که گروهی از آن (که طبعاً اقلیتی خواهند بود) مرفه‌ترین زندگی را داشته و در ناز و نعمت غوطه‌ور و در اسراف و تبذیر غرق باشند و آلوده به انواع مفساد گردند، درحالی که گروه دیگری که اکثریت را تشکیل می‌دهند از ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین وسیله زندگی انسانی محروم باشند چنین جامعه‌ای است که اسلام آن را نمی‌پسندد و نه رنگ جامعه انسانی ندارد.

چنین جامعه‌ای هرگز روی آرامش نخواهد دید، ظلم و ستم، خفقان و سلب آزادی، استعمار و استکبار، حتماً بر آن سایه خواهد افکند، جنگ‌های خونین غالباً از جامعه‌هایی که دارای چنین بافتی هستند برخاسته و ناآرامی‌ها در چنین جوامعی هرگز پایان نمی‌پذیرد.

اصولاً چرا این همه مواهب الهی، بی‌دلیل، در اختیار یک عده محدود قرار گیرد و اکثریت در میان انواع محرومیت‌ها، درد و رنج‌ها، گرسنگی و بیماری‌ها، دست و پا بزنند (همان: ۴۲۰).

۸-۵. مبارزه شدید پیامبران با تبعیض طبقاتی در جوامع: در جوامعی که تبعیض طبقاتی حکم فرماست، مملو از کینه و دشمنی و حسادت و کبر و غرور و ظلم و ستم و خودکامگی و استکبار و هر گونه عوامل تباهی است. اگر می‌بینیم همه پیامبران بزرگ مخصوصاً پیامبر اسلام (ص) با چنین نظامی شدیداً مبارزه پی‌گیر و مستمر داشته، به همین دلیل است.

۹-۵. تبعیض برخلاف روح بشریت و روح تمام قوانین آسمانی است: در جوامعی که تبعیض وجود دارد می‌بینیم که همه چیز اشراف با فقرا تفاوت دارد. جلسات اشراف همیشه از تهی دستان جدا بوده است.

محل‌های زندگی آنها از هم جداست (شمال نشین‌ها و جنوب نشین‌ها)، کاخ نشین‌ها و کوخ‌نشین‌ها از هم جدا هستند.

مراکز تفریحی و اجتماعی آنها از هم جداست (البته اگر فقرا مرکز تفریحی داشته باشند). آداب و رسومشان، نحوه زندگی، مهمانی‌ها، رفت و آمدها، القاب و عناوین و در یک کلام همه چیز فرق دارد.

اشراف و سرمایه‌داران حتی قبرستانشان هم جدا از فقرا و بیچارگان است. این جدایی که خلاف روح بشریت و روح تمام قوانین آسمانی است، برای هیچ مرد الهی قابل تحمل نبوده و نیست. در جامعه جاهلی عرب این وضع به شدت حاکم بود تا آنجا که گاهی بزرگترین عیب پیامبر (ص) را این می‌دانستند که سلمان‌ها، ابوذرها و بلال‌های پابرنه و تهی‌دست (اما با دل‌هایی مملو از ایمان و عشق به خدا و شهادت و ایثار) دور او را گرفته‌اند. در جامعه جاهلی زمان حضرت نوح (ع) نیز اشراف بت‌پرست به نوح همین ایراد را می‌گرفتند که چرا به تعبیر آنها «اراذل» از تو پیروی کرده‌اند و دیدیم که چگونه گروهی از این خودپرستان بی‌ایمان حتی از نشستن در کنار تهی‌دستان با ایمان، ولو برای چند لحظه، ابا داشتند و نیز در تاریخ اسلام خوانده‌ایم که چگونه پیامبر (ص) با کنار زدن گروه اشراف و میدان دادن به تهی‌دستان و فقرا، جامعه‌ای ساخت به معنی واقعی کلمه «توحیدی»، جامعه‌ای که استعدادهای نهفته در آن شکوفا گشت و ملاک ارزش و شخصیت، نبوغ، ارزش‌های انسانی، تقوا، دانش، ایمان، جهاد و عمل صالح بود. امروز هم باید برای ساختن چنین جامعه‌ای کوشش کنیم و با الگو گرفتن از برنامه پیامبر اسلام (ص) فکر عدالت اجتماعی و عدم تبعیض را از طریق تعلیم و تربیت و تنظیم قوانین صحیح و به عبارتی مهندسی عدالت اجتماعی و اجرای دقیق آن به منصفه ظهور برسانیم. هر چند استکبار جهانی آن را نپسندد و با آن به مخالف برخیزد آن وقت است که جامعه سالم و انسانی خواهیم داشت.

۶. عدالت اجتماعی از منظر علی (ع)

در این بخش از مقاله، مصادیقی از بیانات امیر المومنین (ع) را از منابع مختلف می‌آوریم که دیدگاه آن حضرت را در مورد عدالت اجتماعی بیان کرده و می‌تواند هندسه عدالت اجتماعی را از منظر ایشان روشن کند. این مباحث در واقع جنبه نظری عدالت اجتماعی در فرهنگ علوی را بازگو می‌نماید.

امام علی (ع): احرزدینک و امانتک، بانصافک من نفسک، و العمل بالعدل فی رعیتک: دینداری و امانتداری خویش را با انصاف به نفس خود و رعایت عدالت در مورد مردم حفظ کن (آمدی، بی تا: ۱۸۰).

امام علی(ع): اعدل تدم لك القدرة: عدالت بورز تا قدرتت تداوم پیدا کند (کلینی، ۱۳۸۸هـ-ق: ۲۶۷).

امام علی(ع): اعدل تحکم: عدالت داشته باش تا حکومت کنی (آمدی، بی تا: ۶۸).

امام علی(ع): دولة العدل من الواجبات: حکومت عادل از واجبات است (همان: ۱۷۷).

امام علی(ع): العدل نظام الامر: عدالت نظام حکومت داری است (همان: ۲۰).

امام علی(ع): ملاك السياسة العدل: معيار و ميزان سياست عدالت است (همان: ۳۱۵).

امام علی(ع): العدل... جمال الولاية: عدالت زیبایی و زینت زمامدار است (همان: ۵۰).

امام علی(ع): جمال السياسة، العدل فی الامر زیبایی سیاست به عدالت حکومت کردن است (همان: ۱۶۵).

امام علی(ع): من عمل بالعدل، حصن الله ملكه من عمل بالجور، عجل الله هلكه: هر کس به عدالت رفتار کرد خداوند پایدار و محکم کرد ملک و حکومت او را و هر کس به ظلم و ستم رفتار کرد خداوند در هلاکت او تعجیل کرد (همان: ۲۸۶).

امام علی(ع): ما حصن الدول بمثل العدل: هیچ چیزی مانند عدالت حکومت را پایدار و محکم نمی کند (همان: ۳۰۹).

امام علی(ع): العدل جنة الدول: عدالت سپر بلای حکومت ها است (همان: ۴۷).

امام علی(ع): ثبات الدول باقاهه سنن العدل: دولتها با اقامه عدالت ثبات و پایداری می یابند (همان: ۱۶۲).

امام علی(ع): العدل اساس به قوام العالم: عدالت اساس و پایه است و قوام عالم به این پایه می باشد (مجلسی، ج ۷۸، ص ۸۳).

امام علی(ع): العدل اقوی اساس: عدالت قویترین پایه و بنیان است (آمدی، بی تا: ۲۱).

امام علی(ع): من علامات العقل، العمل بسنة العدل: از نشانه های عقل این است که به روش عدل عمل شود (همان: ۳۰۶).

امام علی(ع): من لوازم العدل التناهی عن الظلم: از شرایط اجرای عدالت جلوگیری و نهی از ظلم و ستم است (همان: ۳۰۴).

چگونه ممکن است بدون مبارزه با ظلم و تبعیض بتوان اجرای عدالت کرد، زیرا اجرای

عدالت در صورتی است که ظلم و تبعیض و فقر ریشه کن شده باشد. در غیر این صورت از عدالت دم زدن شعاری بیش نیست.

امام علی(ع): ضادوا الجور بالعدل: با اجرای عدالت با جور و ظلم مبارزه و دشمنی کنید (آمدی، بی تا: ۲۰۵).

امام علی(ع): الجور مضاد العدل: جور و ستم و ظلم ضد عدل است (همان: ۱۵).
در حقیقت عدالت اجتماعی انقلاب ژرف و مستمر عموم جامعه است بر ضد جور و ظلم و تبعیض و افراط و تفریط در تمام امور، یعنی امور مالی و اقتصادی و اجتماعی با هدف ایجاد توازن و تعادل در اجتماع.

امام علی(ع): الرعیه لا یصلحها الا العدل: مردم اصلاح نمی شوند مگر به وسیله اجرای عدالت (همان: ۲۹).

این جمله را کسی می فرماید که بیشتر از هر چیز با تقوای الهی مأنوس است اما نفرموده است الرعیه لا یصلحها الا التقوی مردم اصلاح نمی شوند مگر به وسیله تقوی یا تاکید بفرماید به رعایت شریعت و ظواهر آن بلکه فرموده است حال مردم اصلاح نمی شود مگر با عدالت، زیرا آن حضرت حقایق حیات انسان را، عینیات اجتماعی و خواص انسان را از نظر روحی و جسمی بهتر از هر کس می شناسد و تأثیرات عدالت را بر اجتماعات این چنین توصیف می فرماید. کسی که خودش در اوج قدرت با فقر و سختی و زهد زندگی می کند و به فرمایش خود آن حضرت مثل ضعیف ترین طبقات اجتماع زندگی می کردند و دائماً در میان محرومین و ضعفا بودند و می دانند چه چیزی موجب اصلاح و چه چیزی موجب افساد مردم می شود آنجاست که می فرماید: مردم اصلاح نمی شوند مگر با اجرای عدالت.

دلیل این امر را باید در این مسأله دانست که اجرای عدالت موجب می شود که فقر از بین برود و وقتی که فقر از جامعه ریشه کن شود مردم به دلخواه خود به دنبال شریعت و اجرای احکام دین می روند در حالی که اگر فقر حاکم بشود و فاصله طبقاتی به وجود آید موجب می شود کینه و دشمنی بر جامعه حاکم شود و فقرا به سوی دین نروند و به دنبال معصیت و فجور بروند و از فضایل و تقوا دور می شوند. آری ممکن است افراد کمی باشند که با وجود فقر و تبعیض و فاصله طبقاتی دینشان را حفظ کنند، اما اکثریت چنین نیستند. پس اجرای عدالت در زمینه اقتصادی، قضاوت،

توزیع در آمد و ثروت موجب اصلاح امت و گسترش شریعت می شود.

امام علی(ع): العدل حياه الاحكام يعنى عدل عامل زندگى و حيات تمام احكام الهى است (حكيمى، ۱۳۷۸، ج ۳).

يعنى اگر ما عدالت را اجرا كنيم و مردم لذت آن را چشيدند به شريعت و دين الهى اقبال مى كنند و احكام را با ميل و رغبت باطنى انجام مى دهند. لذا زنده بودن اجتماع به اجراى عدالت است. جوامعى كه در آن عدالت اجرا نمى شود در واقع آن اجتماع قبرستان است. زيرا جامعه اى كه عدالت ندارد و جامعه اى كه دين ندارد مردگان زنده نما در آن جامعه زندگى مى كنند.

امام علی(ع): ما عمرت البلدان بمثل العدل: هيچ چيزى مانند عدل شهرها را آباد نمى كند (همان).

آن حضرت در نامه ۵۳ در چند مورد به اين نکته تأكيد دارند و مى فرمايند: برترين چيزى كه موجب روشنايى چشم زمامداران مى شود، برقرارى عدالت در همه بلاد و آشكار شدن علاقه مردم نسبت به آنهاست.

همچنين مى فرمايد: زمامدار اگر دنبال هوا و هوس هاى پي درپي خويش باشد غالباً او را از عدالت باز مى دارد. بنا بر اين امور مردم بايد نزد تو مساوى باشد چرا كه هيچ گاه جور و ستم جانشين عدالت نخواهد شد.

باز در حكمت ۳۷۴ نهج البلاغه مى فرمايد: گروهى از مردم با دست و زبان و قلب به مبارزه با منكرات بر مى خيزند، آنها تمام خصلت هاى نيك را به طور كامل در خود جمع کرده اند، گروه ديگر تنها با زبان و قلب به مبارزه بر مى خيزند اما با دست نه، اينها به دو خصلت نيك، تمسك جسته اند و يكى را از دست داده اند؛ گروهى ديگر تنها با قلبشان مبارزه مى كنند و اما مبارزه با دست و زبان را ترك کرده اند اين گروه بهترين خصلت ها را از اين سه، ترك گفته و تنها يكى را گرفته اند، و گروهى ديگر كه با زبان و با قلب و با دست با منكرات مبارزه نمى كنند اينها در حقيقت مردگان زنده نمايند، بدانيد تمام اعمال نيك و حتى جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهى از منكر همچون قطره اى است در مقابل درياى پنهاور امر به معروف و نهى از منكر، نه مرگ كسى را نزديك مى كنند و نه از روزى كسى مى كاهند و اما از همه اينها مهمتر سخنى است كه براى دفاع از عدالت در برابر پيشواى ستمگر گفته مى شود.

از امام پرسیدند از این دو کدام برترند: عدالت یا سخاوت؟ فرمود: عدالت هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد ولی سخاوت آن را از مسیرش فراتر می‌برد عدالت قانونی همگانی است ولی سخاوت جنبه خصوصی دارد بنابراین عدالت شریف‌تر و برتر است (نهج‌البلاغه، حکمت: ۴۹۷).

درباره ایمان از آن حضرت سؤال شد، فرمودند: ایمان بر چهار پایه استوار است: بر « صبر» و «یقین» و «عدالت» و «جهاد»... و عدالت نیز چهار شعبه دارد: دقت در فهم، غور در علم و دانش، قضاوت صحیح، و حلم و بردباری ثابت و پابرجا (نهج‌البلاغه، حکمت: ۳۱).

۶-۱. عدم تبعیض حتی در نگاه کردن و پرهیز از ستمگری: «بال‌های محبت را برای آنها بگستر، و پهلوی نرمش و ملایمت را بر زمین بگذار، چهره‌خویش را برای آنها گشاده دار و تساوی در بین آنها حتی در نگاهایت را مراعات کن تا بزرگان کشور در حمایت بی‌دلیل تو طمع نوزند و ضعفا در انجام عدالت از تو مأیوس نشوند که خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ و آشکار و پنهان بازخواست خواهد کرد (نهج‌البلاغه، نامه: ۲۷).

همچنین آن حضرت می‌فرمایند: «سوگند به خدا اگر بر روی خاره‌های سعدان به سر ببرم و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوشتر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال را غصب کرده باشم. چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می‌رود و در خاک، زمان طولانی اقامت می‌کند» (نهج‌البلاغه، خطبه: ۲۲۴).

۷. عدالت اجتماعی در سیره علی (ع)

روش عملی امیر المومنین (ع) در رعایت عدالت اجتماعی هم در واقع مکمل فرهنگ علوی است که آن حضرت در عمل و در مسند خلافت و حاکمیت به آن متعهد و مقید بودند و در اعمال آن در هیچ شرایطی فروگذاری نکردند، که در ادامه مقاله به ذکر مواردی از آن می‌پردازیم:

۷-۱. اجرا عدالت اقتصادی با خویشاوندان: «ابن داب» از «ام هانی» خواهر علی (ع) نقل می‌کند که: نزد برادرش آمده و حضرت امیر (ع) بیست درهم به او داد کنیز عجم ام هانی نیز نزد امام علی (ع) رفته و پول گرفته بود. وقتی ام هانی از کنیز خود پرسید که چقدر از حضرت علی (ع)

گرفته است، گفت که: امام علی (ع) بیست درهم به او داده است. ام هانی با عصبانیت نزد برادر رفت و گفت که: باید به او پول بیشتری بدهد اما پاسخ حضرت علی (ع) همان بود (دستی، ۱۳۷۹: ۱). می‌بینیم که حضرت علی (ع) برای خویشاوندان خود هیچ مزیتی نسبت به دیگران قائل نمی‌شد و هیچ تبعیض، تحت هیچ شرایط و عنوانی در نظر او پذیرفته نیست. خوب است ما که مدعی هستیم پیرو و شیعه و عاشق مولا هستیم حداقل تلاش کنیم سیره آن حضرت را زنده نگاه داریم و از تبعیض‌های ناروای قوم و خویش بازی، قبیله بازی و... دست برداریم، از خدا بترسیم و این حکومت الهی را که بعد از ۱۴۰۰ سال مبارزه به دست ما رسیده است و صدها هزار شهید وارسته و بزرگ، جان خود را فدای آرمان‌های زیبای آن کرده‌اند و همیشه در آرزوی حکومتی شبیه حکومت علی (ع) بوده‌اند با اجرای عدالت و تقوا در جامعه بقا و پایداری ببخشیم.

۷-۲. رعایت عدالت در برخورد با بیت المال

۷-۲-۱. پرهیز از تبعیض در تقسیم بیت المال: علی (ع) به عمار یاسر و عبیدالله بن ابی رافع و ابوهیثم تیهان ماموریت داد مالی را که در بیت المال بود تقسیم کنند و به آنها فرمود: «اعدلو بینهم و لا تفضلوا احد علی احد: عادلانه تقسیم کنید و کسی را بر کسی برتری ندهید».

آنها مسلمانان را شمردند و مقدار مال را نیز معلوم کردند که به هر کس سه دینار می‌رسد. مسلمانان و نیز طلحه و زبیر با پسرهای خود برای گرفتن سهمشان از بیت المال آمدند که به هر یک سه دینار دادند. طلحه و زبیر اعتراض کردند و گفتند «عمر با ما چنین رفتار نمی‌کرد. آیا این نحوه تقسیم بیت المال، نظر خودتان است یا نظر رفیقان؟» آنها پاسخ دادند: امیرمؤمنان (ع) چنین دستور داده است. آنان نزد علی (ع) رفتند و به این شیوه اعتراض کردند و نحوه تقسیم بیت المال را در دوره خلیفه دوم یادآور شدند، حضرت پرسید: «فما کان یعطیکما رسول الله؟ رسول خدا در تقسیم بیت المال با شما چگونه رفتار می‌کرد؟» آنها سکوت کردند. امام علی (ع) فرمود: «الیس کان النبی یقسم بین المسلمین بالسویه: آیا پیامبر بیت المال را میان مسلمان مساوی تقسیم نمی‌کرد؟» گفتند آری. حضرت علی (ع) فرمود: «فسنه رسول الله اولی بالاتباع عند کما، ام سنه عمر؟ پس نزد شما سنت پیامبر سزاوارتر است که پیروی یا سنت عمر؟» گفتند سنت رسول الله. ولی ما دارای سوابق و خدمات بوده و در راه اسلام سختی‌ها کشیده‌ایم و از نزدیکان به پیامبر (ص) هستیم. حضرت از آنها پرسید: سابقه شما در اسلام بیشتر است یا من؟ گفتند سابقه شما. حضرت

علی (ع) فرمود: شما به پیامبر نزدیکتر هستید یا من؟ گفتند شما. پرسید: خدمات شما و سختی‌هایی که برای اسلام متحمل شده‌اید بیشتر است یا خدمات من؟ گفتند شما. فرمود: به خدا سوگند من و کارگری که برای من کار می‌کند در استفاده از بیت‌المال یکسان هستیم (دستی، ۱۳۷۹: ۲۱۸-۲۲۱).

یکی از روش‌های تقسیم بیت‌المال این بود که بزرگان و سران قبایل را فرا می‌خواند و سهم هر قبیله را به آنان می‌سپرد، تا در قبیله خود تقسیم کنند. یک بار اموالی با مقداری نان از اصفهان به کوفه آوردند که در آن روزگاران در کوفه هفت قبیله معروف زندگی می‌کردند. حضرت امیر (ع) بیت‌المال را تقسیم کردند اما بعد معلوم شد که یک نان باقی مانده است، (ثقفی: ۳۴) حضرت علی (ع) دستور فرمودند که نان را هفت قسمت کنند و بین قبایل تقسیم نمایند.

۲-۲-۷. بی‌توجهی به امتیازات نژادی در تقسیم بیت‌المال: یکی از زنان کوفه نقل می‌کند که حضرت علی (ع) بدون در نظر گرفتن امتیازات نژادی، موجودی بیت‌المال و آرد و خرما را بین تمام اهل کوفه و نیازمندان آن تقسیم می‌کرد. روزی دو زن خدمت امام علی (ع) آمدند، یکی عرب و دیگری غیر عرب بود، حضرت امیر (ع) به هر کدام ۲۵ درهم و یک کُر طعام داد. زن عرب گفت یا علی (ع) من عرب هستم به من بیشتر عطا کن حضرت فرمود: من برای فرزندان اسماعیل در این اموال برتری نسبت به فرزندان اسحاق نمی‌بینم (همان).

(عرب‌ها خود را فرزند اسماعیل و ایرانی‌ها را فرزندان اسحاق می‌دانستند)

۳-۲-۷. تقسیم مساوی بیت‌المال بدون در نظر گرفتن امتیازهای خاص: پس از آن که مردم با علی (ع) بیعت کردند، حضرت امیر (ع) در یک سخنرانی عمومی سیاست‌های خود را احیای قرآن و سنت رسول خدا (ص) و اجرای عدالت اجتماعی و برخورد شدید با غارتگران بیت‌المال بیان داشت.

زمانی دستور داد موجودی بیت‌المال را به گونه‌ای مساوی تقسیم کنند که به هر نفر سه درهم می‌رسید. به ابن‌ابی‌رافع نویسنده و منشی خود فرمود: از مهاجرین شروع کن و نام فرد فرد آنها را بخوان، سپس اسامی انصار و دیگر مردم را بخوان و به همه سه درهم بده و بین سیاه و سفید فرقی مگذار.

سهل بن حنیف گفت: یا امیر المومنین این شخص دیروز غلام من بود و امروز آزاد شد، بین من و او فرقی نمی‌گذاری؟

امام علی (ع) فرمود: به او نیز همانند تو می‌بخشیم و به هر یک از آن دو سه درهم داد. از این رو دنیا طلبان که خواستار حقوق بیشتر از دیگران بودند و عدالت حضرت امیر(ع) را بر نمی‌تافتند و به تبعیض‌های ناروا و تقدم بر سایرین انس گرفته بودند، مخالفت‌ها را شروع کردند. طلحه وزیر و عبدالله عمر و سعید بن عاص و مروان بن حکم و چند تن از قریش ناراحت شدند و سهم خود را نگرفتند (ابن ابی الحدید، ج ۷: ۳۷).

حضرت علی (ع) در حال تقسیم کردن بیت المال بودند، طفلی از نوه‌های امام آمد و چیزی برداشت و رفت (گویا مقداری خرما یا خوردنی دیگر بوده است). در اینجا هر پدری ممکن است مسأله را نادیده بگیرد، ولی امام (ع) شتابان به دنبال طفل دوید و آن را از دستش گرفت و به بیت المال برگردانید. مردم به حضرت علی(ع) گفتند که این طفل هم سهمی دارد امام فرمود: هرگز، بلکه تنها پدرش سهمی دارد، آن هم به قدر سهم هر مسلمان عادی، هر گاه آن را گرفت به هر قدر که لازم بداند به آن طفل خواهد داد (قرائتی: ۱۶۶).

۲-۴. خویشاوندان و بیت المال: روزی برادرزاده امام علی(ع)، عبدالله بن جعفر خدمت حضرت امیر(ع) رسید و از اوضاع اقتصادی خود گفت و ادامه داد که: عموجان شایسته است که امر فرمایی مقداری از بیت‌المال برای اداره زندگی به من داده شود، سوگند به خدا برای اداره زندگی چیزی در منزل ندارم، جز آن که گوسفند یا الاغ خود را بفروشم.

امام علی (ع) پاسخ داد: چیزی برای تو در نزد من وجود ندارد و بیت‌المال مسلمانان را هم نمی‌توانم به شما ببخشم مگر آنکه به عموی خود دستور دهی تا از بیت‌المال دزدی کند (ثقفی، ج ۱: ۶۷).

می‌بینیم علی(ع) برای نزدیکترین اقوامش هم هیچ امتیازی قائل نیست و تبعیض قائل نمی‌شود. گر چه عبدالله فرزند برادر شهید علی (ع) یعنی جعفر طیار است، اما میزان عدالت این چیزها را مد نظر قرار نمی‌دهد.

در یکی از روزهای عید قربان، یکی از دختران امام علی (ع) از ابورافع، خزانه‌دار بیت المال اجازه گرفت که گردنبندی قیمتی از غنایم بصره را به عاریت سه روز در اختیار داشته باشد و

سپس تحویل دهد.

وقتی علی (ع) متوجه گردن‌بند شد ابورافع را نکوهش کرده فرمود: آیا به بیت‌المال مسلمانان خیانت روا می‌داری؟

ابورافع گفت: من از مال خود ضمانت کردم.

حضرت امیر (ع) فرمود: همین امروز آن را به بیت‌المال بازگردان و مواظب باش دیگر تکرار نشود.

اگر دخترم بدون اجازه آن را بر می‌داشت، دست او را قطع می‌کردم. سپس به دخترش فرمود:

«آیا همه مهاجر و انصار می‌توانند خود را بیاریند و از وسایل زینتی بیت‌المال استفاده کنند؟» (حر عاملی، ۱۳۸۳، ج ۱۸: ۵۲۱).

وقتی یکی از خویشاوندان امام علی (ع) (می‌گویند ابن عباس یا برادر او) در بیت‌المال مسلمانان دخالت‌های ناروایی کرده است، حضرت امیر (ع) نامه تنیدی به او نوشت که اگر بیت‌المال را سر جایش برنگردانی: همانا تو را با شمشیری می‌زنم که به هر کس زدم وارد آتش جهنم شد. سوگند به خدا اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم و باطلی را که به ستم پدید آمده نابود سازم (نهج البلاغه نامه ۴۱).

۷-۳. پرهیز از امتیاز دهی و قوم و خویش بازی در حکومت: «به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهی دست شده و از من درخواست داشت تا یک من از گندم‌های شما (بیت‌المال) را به او ببخشم، کودکانش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده و رنگشان تیره شده بود، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی‌درپی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می‌کرد، چون گفته‌های او را گوش فرا دادم پنداشت که دین خود را به او واگذار می‌کنم و به دلخواه او رفتار و از راه رسم عادلانه خود دست بر می‌دارم، روزی آهنی را در آتش گذاختم و به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیل: گریه کنندگان بر تو بگریند، از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ اما مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبارش با خشم خود

آن را گذاخته است. تو از حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟ (نهج البلاغه، خطبه: ۲۲۴).

از خانه یکی از مسلمان مدینه سرقتی شد، در این مورد دو نفر مورد تهمت قرار گرفتند، یکی مسلمان و دیگری یهودی و هر دو را دستگیر و به محضر پیامبر (ص) آوردند.

میان مسلمانان دلهره‌ای پیدا شد که اگر ثابت شود که مسلمان سرت کرده آبرویی برای ما در مدینه و نزد یهود باقی نمی‌ماند، خدمت پیامبر (ص) رسیدند و گفتند آبروی مسلمانان در خطر است سعی شود که مسلمان تبرئه شود! اما پیامبر (ص) قضاوت به ناحق را برای اسلام و مکتب، آبروریزی می‌دانست. گفتند یهودیان تاکنون به ما ظلم‌ها کرده‌اند و بر فرض که در این مورد به یک یهودی ظلم شود در برابر آن همه ظلم‌ها چیزی نیست! پیامبر فرمود:

حساب قضاوت و عدالت از حساب ناراحتی‌های قبلی جداست. سرانجام دو نفر متهم مورد بررسی پیامبر (ص) قرار گرفتند و بر خلاف میل مسلمانان، یهودی تبرئه شد، این نمونه عدالت گر چه به نظر سطحی برای مسلمانان آن زمان بی‌آبرویی به همراه داشت ولی در واقع عدالت و مکتب اسلام را برای همیشه آبرومند و بزرگ ساخت. آری ما باید در فکر مکتب باشیم و برای خوش آیند افراد یا گروه‌ها نه از مکتب چیزی کم کنیم و نه به آن بیفزاییم (قرائتی، بی‌تا: ۱۶۱).

زنی از طایفه بنی مخزوم که از قبیله‌های سرشناس بود، دزدی کرد، پیامبر (ص) تصمیم گرفت حکم خدا را درباره او جاری کند. فامیل زن که این عمل را سبب سرشکستگی خود می‌دیدند شروع به فعالیت کردند و شخصی به نام اسامه را که از یاران پیامبر (ص) بود نزد پیامبر (ص) واسطه کردند تا بلکه حد سرت درباره این زن اجرا نشود.

پیامبر (ص) ناراحت شد و به اسامه فرمود آیا واسطه می‌شوی که حکم خدا جاری نشود؟! علت هلاکت و بدبختی امت‌های پیشین این بود که هرگاه افراد سرشناس و مشهور خلاف می‌کردند حکم خدا درباره آنان جاری نمی‌شد ولی نسبت به افراد ضعیف و گمنام و فقیر حد الهی اجرا می‌شد. به خدا قسم اگر دخترم فاطمه هم سرت کند دستش را قطع می‌کنم (همان: ۱۷۲).

آری این عدالت بی‌نظیر اسلام بود که موجب شد انسان‌هایی که تحت ظلم و ستم قیصرها و کسرها بودند شیفته اسلام شدند و در کمتر از نیم قرن تمام نقاط مهم دنیای آن روز به تصرف مسلمانان در آمد در واقع این گسترش از طریق تصرف قلوب انسان‌ها بود نه از طریق زور و شمشیر.

امام علی (ع) به خلیفه دوم می‌گفت: سه چیز است که اگر آنها را به خاطر بسپاری و به کاربندی، تو را به غیر آنها نیازی نمی‌باشد و اگر آنها را رعایت نکنی و به کار نبندی از ما سواى آنها سودی به تو عاید نمی‌گردد.

پرسید: آن سه کدام است؟ امام علی (ع) فرمود: «حدود الهی رانست به خویش و بیگانه و دور و نزدیک به پا داشتن، به کتاب خدا در همه حال چه خرسندی و خشم، حکم کردن و میان همه افراد، سرخ و سیاه، عدالت رفتار کردن» (شهابی، بی تا: ۵۰۷).

۴-۷. عدالت در توزیع امکانات برای نقاط مختلف کشور: حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ان الاقصى مثل الذی للادنی: برای دورترین نقاط کشور باید همان قدر تقسیم شود که برای نزدیکترین نقاط تقسیم می‌شود» (نهج البلاغه، نامه: ۵۳).

بودجه کشور باید به طور یکسان صرف تمام مردم بشود و نباید کسانی که به مرکز حکومت نزدیکترند از سهم بیشتری استفاده کنند. پس عدالت باید در تمام زمینه‌ها و در همه امور جاری شود نه به طور خاص در مورد اشخاص و افراد.

وقتی که به امیر مومنان علی (ع) ایراد می‌گیرند که چرا اموال را برابر تقسیم می‌کنی؟ می‌فرماید: «آیا به من دستور می‌دهید که برای پیروزی خود، از جور و ستم در حق کسانی که بر آنها حکومت می‌کنم استمداد جویم؟ به خدا قسم تا عمر من باقی و شب و روز برقرار و ستارگان آسمان در پی هم طلوع و غروب می‌کنند هرگز به چنین کاری دست نمی‌زنم» (نهج البلاغه، خطبه: ۱۲۶).

«اگر این اموال ملک شخصی خودم بود به طور یکسان تقسیم می‌کردم تا چه رسد که اینها مال خداست و مربوط به همه مردم است. بنابراین همه مردم در آن حق یکسان دارند» (همان). کسی که مال را به غیر جای خود بدهد اسراف و تبذیر کرده است. چنان که قرآن افراد ولخرج و مسرف را برادران شیطان نامیده است (سوره اسراء).

تقسیم نابرابر سبب می‌شود که یک عده افراد دنیا پرست، دور انسان جمع شوند و با تملق و مدح نابه‌جا اموالی را تصاحب کنند و بدین وسیله انسان را در پیشگاه عدل الهی سرنگون سازند. وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ يُهِنُّهُ عِنْدَ اللَّهِ (نهج البلاغه، خطبه: ۱۲۶).

سپس امام علی (ع) بیان خود را چنین ادامه می‌دهد:

هیچ کس مال خویش را در غیر راهی که خداوند فرموده مصرف نکند و به غیر اهلش نسیپارد، جز این که سرانجام خداوند او را از سپاسگزاری آنان محروم ساخت و محبتشان را متوجه دیگری نمود، پس اگر روزی پایش بلغزد و به کمک آنان نیازمند گردد، بدترین رفیق و ملامت کننده‌ترین دوست خواهند بود.

این کلام را امیر مومنان علی (ع) برای گروهی از اصحابش فرموده و انگیزه آن این بود که بعضی از یارانش پس از ملاحظه بخشش‌های معاویه نسبت به یارانش، به امام (ع) گفتند: ای امیر مومنان مردم عموماً علاقمند به دنیا هستند و برای آن تلاش می‌کنند، اگر از این اموال مقداری بیشتر به اشراف عرب و قریش و به کسانی که مخالفت و جدائیشان را دوست نداری، می‌بخشیدی، وضع بهتر و مناسبتر می‌شد و پراکندگی ایجاد نمی‌گردید بهتر می‌توانستی در بین مردم عدالت برقرار کنی و سرانجام بیت المال را به‌طور مساوی تقسیم کنی که حضرت فرمود: حتی یک لحظه هم این کار را نخواهم کرد.

۷-۵. علی (ع) مقیاس و میزان عدالت یکی از دوستان امیر مومنان (ع) که مردی با فضیلت و با ایمان بود، متأسفانه از وی لغزشی سرزد و می‌بایست حد بر وی جاری گردد.

علی (ع) پنجه راستش را برید، آن را به دست چپ گرفت، قطرات خون می‌چکید و او می‌رفت. ابن الکواء خارجی آشوبگر، خواست از این جریان به نفع حزب خود و علی (ع) استفاده کند با قیافه‌ای ترحم آمیز جلو رفت و گفت دست را کی برید؟

گفت: پنجه‌ای را برید سید جانشینان پیامبران، پیشوای سفید رویان قیامت، ذی‌حق‌ترین مردم نسبت به مومنان، علی ابن ابی‌طالب، امام هدایت... پیشتاز بهشت‌های نعمت، مبارز شجاعان، انتقام گیرنده از جهالت پیشگان، بخشنده زکات... رهبر راه رشد و کمال، گوینده گفتار راستین و صواب، شجاع مکی و بزرگوار با وفا.

ابن الکواء گفت: وای بر تو. دست را بریده و این چنین ثنائش می‌گویی؟

گفت: چرا ثنائش نگویم و حال آن که دوستیش با گوشت و خونم در آمیخته است؟ به خدا سوگند که نبرید دستم را جز به حقی که خداوند قرار داده است (مطهری، ۳۶). یا علی (ع):

تو ترازوی احد خود بوده‌ای بل زبانه هر ترازو بوده‌ای «مولانا»

در زمان حکومت خلیفه دوم، شخصی از حضرت علی(ع) نزد قاضی وقت شکایت کرد، دو طرف در دادگاه حاضر شدند، قاضی که باید در گفتار و حتی در نگاه کردن و نام بردن میان دو طرف دعوی، یکسان عمل کند در این جا میان امام و دیگری در نام بردن فرق گذارد. نام امام را محترمانه و با کنیه، ولی دیگری را با اسم ساده‌اش صدا زد. امام ناراحت شد و دادگاه را ترک کرد و فرمود: قاضی عادل نباید میان دو طرف دعوی فرق بگذارد، تو در نام بردن میان ما فرق گذاشتی و مرا با احترام خاصی خطاب کردی این دادگاه اسلامی نیست (جرداق، ۱۳۷۵: ۱۱۵).

مطالب مهمی که در این ماجرا به چشم می‌خورد، حضور شخصیتی همچون علی(ع) در کنار شخص گمنامی است بدون این که دادگاه مخصوصی، ساعت خاصی و یا قاضی مخصوصی و یا مکان معینی در نظر گرفته شود و این خود نقطه اوج عدالت اسلامی است (قرائتی، بی تا: ۱۷۶).

علی(ع) وقتی که زره خود را در نزد مرد عادی مسیحی پیدا کرد، او را به پیش یکی از قضات به نام «شریح» برد تا موضوع را در آن جا حل کنند. هنگامی که هر دو در مقابل قاضی قرار گرفتند علی(ع) گفت: این زره من است و من آن را نفروخته‌ام و به کسی نبخشیده‌ام. قاضی از مرد مسیحی پرسید که درباره ادعای پیشوای مسلمانان چه می‌گویی؟ عرب مسیحی گفت: این زره از آن من است و البته من امیر مومنان را دروغگو نمی‌دانم. قاضی به سوی علی(ع) برگشت و پرسید: شما گواه و دلیلی دارید که این زره مال شماست؟ علی(ع) خندید و گفت «شریح راست گفت، من گواهی ندارم و شریح حکم داد که زره مال مرد مسیحی است. مرد مسیحی آن را گرفت و به راه افتاد ولی چند قدمی بیشتر نرفته بود که برگشت و گفت من شهادت می‌دهم که این گونه داوری از داوری‌های پیامبران است. پیشوای مسلمانان مرا نزد قاضی می‌آورد و قاضی بر ضد او حکم می‌دهد و سپس گفت: به خدا زره از آن توست و من در ادعای خود دروغگو بودم و پس از مدت‌ها مردم دیدند که این مرد از باوفاترین سربازان و یاران علی(ع) گشته و در ماجرای نهروان بر ضد خوارج در کنار علی(ع) ایستاده است (جرداق، ۱۳۷۵: ۱۱۷).

نتیجه گیری و پیشنهاد

با توجه به مباحثی که انجام شد و مصادیقی که از گفتار و رفتار (سیره نظری و عملی) امیرالمومنین علی (ع) در ارتباط با مشی آن حضرت در عدالت اجتماعی آورده و احصا گردید، موارد زیر به عنوان مسائل استنباطی از آنها پیشنهاد و ارائه می شود و در واقع مبین فرهنگ علوی در عدالت اجتماعی است:

۱. عدالت بر هر انسانی واجب است و اگر غیر از آن عمل کند در حق خود و دیگران ظلم کرده و موجب تبعیض و امتیاز خواهی ناروا شده است.
۲. جوهره و هسته اصلی ایمان و عدالت است و تمام نیکویی ها از آن سرچشمه می گیرد و تبعیض و ستم بدترین اعمال می باشد.
۳. عدالت محکم ترین اساس و بنیانی است که در نظام اجتماعی وجود دارد.
۴. خداوند تعالی عدالت را سبب قوام امور زندگی مردم قرار داده تا از ظلم و نابسامانی و گناه در امان بمانند و احکام و قوانین به وسیله عدالت احیا و اجرا گردند.
۴. دولت ها به وسیله عدالت محافظت می شوند و رعایت آن موجب تداوم قدرت و اقتدار نظام سیاسی می گردد.
۵. عدالت موجب سازندگی و اصلاح جامعه می شود و تبعیض و ظلم، ویرانی و مرگ جامعه را به دنبال دارد.
۶. هیچ چیز به اندازه عدالت نمی تواند مردم را اصلاح کند، زیرا اجرای عدالت مخالفت ها را از بین می برد و دوستی و محبت ایجاد می کند.
۷. تبعیض موجب نارضایتی و ایجاد کینه و نفرت در میان مردم و در نتیجه باعث ناامنی اجتماعی می شود.
۸. ظلم و تبعیض جز آوارگی و بدبختی و در نهایت آشوب، چیزی بدنبال نخواهد داشت.
۹. مهمترین عامل عقب ماندگی و تشنگی و انحطاط کشورها، ظلم و تبعیض است.
۱۰. تبعیض ناروا و ستم، شیرازه جامعه را از هم می پاشد و جایی برای تفکر، تعلیم، اندیشیدن به رشد و کمال باقی نمی گذارد.
۱۱. امتیاز خواهی و امتیاز دهی و تبعیض ناروا میان بندگان خدا خلاف اصل اسلامی مساوات و عدالت می باشد.

۱۲. امتیاز خواهی و تبعیض خلاف اصل فرزندى اسلام است.
۱۳. هدف دین الهی رهانیدن انسان از هلاکت است و امتیاز خواهی و تبعیض، چنان که امام علی(ع) می فرماید: سبب هلاکت است. «من یستأثر من الاموال یهلك: هر کس اموالی را برای خود بخوهد (و امتیاز خواه باشد) هلاک خواهد شد».
۱۴. اسلام با تبعیض و امتیاز خواهی و امکانات و فرصت های اقتصادی و پست ها را ویژه نزدیکان و کسان خاص قرار دادن، مخالف است و آن را طرد می کند و این خود راهی از راههای رسیدن به اصل مساوات است.
۱۵. اجتماعات باقی نمی ماند مگر این که قانون حاکم بر آنها، قانون حاکم بر همه عالم باشد و آن قانون توازن و تعادل است که به وسیله آن نجات اجتماع از واژگونی و سقوط تضمین می شود.
۱۶. هدف پیامبران (ع) پیش از هر چیز برانداختن ظلم و فرو کوفتن آن از راه بر پا داشتن قسط و گسترش عدالت در میان انسان ها بوده است.
۱۷. مشکل اساسی انسان ظلم و جور است و اساس اصلاح دینی اجتماعی و اساس یک انقلاب قرآنی اجرای قسط و تحقق بخشی به آن است و لا غیر.
۱۸. قومیت مال با امتیاز طلبی های خاص مالی و اقتصادی سازگار نیست، چون که قوام بودن مال برای زندگی آدمی و آنچه لازمه آن است در همگان به تقریب مساوی است به شرط آن که جامعه در تحت استیلای انحصار طلبی و خاصه بخشی قرار نگرفته باشد و این وضعیت همان است که علی (ع) اجیر و کارگش را با خودش مساوی قرار می داد.

پیشنهادها

۱. فاصله طبقاتی در محیط های کاری کم گردد.
۲. لازم است عدالت محوری سر لوحه کار مدیران قرار گیرد.
۳. با پدیده تبعیض به هر شکل آن برخورد شود.
۴. تهیه و تدوین خط مشی و دستورالعملی به منظور برخورد با پدیده تبعیض.
۵. کسانی که روحیه امتیاز دهی و امتیاز خواهی دارند در سطح مدیران عالی به کارگیری نشوند.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید
۲. نهج البلاغه (بی تا). دکتر صبحی صالح، ترجمه: آیت ... مکارم شیرازی، قم: انتشارات هدف.
۳. امام خمینی، روح الله (۱۳۶۷). صحیفه نور. تهران: بنیاد نشر آثار امام خمینی (ره).
۴. امام خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۰). اخلاق کار گزاران در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
۵. آمدی، عبدالواحد (بی تا). غرر الحکم و دررالکلم. ترجمه: محمد علی انصاری، نشر خلیج.
۶. جعفری، محمد تقی (۱۳۶۴). کاوشی در نهج البلاغه. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۷. جرداق، جرج (۱۳۷۵). امام علی (ع) صدای عدالت بشریت. ترجمه: سید هادی خسروشاهی، قم: نشر خرم.
۸. جعفری، محمد تقی (۱۳۵۷). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. جلد اول، تهران: چاپخانه حیدری.
۹. حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۸). الحیاه، ترجمه: احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. حر عاملی، شیخ محمد حسن (۱۳۸۳ هـ ق). وسائل الشیعه. تهران: مکتبه الاسلامی.
۱۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۸). لغت نامه، تهران: چاپ سیروس.
۱۲. دشتی، محمد (۱۳۷۹)، امام علی (ع) و اقتصاد، قم: موسسه امیرالمومنین (ع).
۱۳. شهابی، محمود (بی تا). ادوار فقه. تهران: چاپ دانشگاه تهران.
۱۴. شفیعی، علی (۱۳۷۵)، حکومت اسلامی، تهران: نشر اسلامی.
۱۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۳۸۵ هـ ق). علل الشرایع، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. شیخ صدوق، محمد علی بن بابویه قمی (بی تا)، ترجمه: سید احمد فهری زنجانی، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۱۷. طبرسی، شیخ ابو علی الفضل بن حسن (۱۴۰۳ هـ ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۸. قرائتی، محسن (بی تا). عدالت اجتماعی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ هـ ق). اصول کافی. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

۲۰. مجلسی، علامه محمد باقر (۱۴۰۳ هـ ق)، بحارالانوار. بیروت: موسسه الوفاء.
۲۱. مجلسی، علامه محمد باقر (۱۳۸۹ هـ ق). سفینه البحار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. مطهری، مرتضی (بی تا). آشنایی با علوم اسلامی. تهران: صدرا.
۲۳. مطهری، مرتضی (بی تا). جاذبه و دافعه علی (ع). قم: صدرا.
۲۴. مطهری، مرتضی (بی تا). عدل الهی، قم: صدرا.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۲۶. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۱). مثنوی معنوی، تهران: انتشارات امیر کبیر.

Archive of SID